

خلیج فارس و نقد تحریف‌های متعصبان عرب

یحیی معروف*

E-mail: y.marof@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۸

چکیده

خلیج فارس یا بحر فارس، نامی مشهور در کتاب‌ها و نسخه‌های خطی عربی است که در سراسر جهان بدان استناد می‌شود. این نام در دهه شصت میلادی تحریف شد، درحالی‌که در همه متون و نقشه‌های قبل از سال ۱۹۶۰م. موجود است. از آن تاریخ به بعد، کشورهای عربی با انگیزه‌های مختلف نام آن را تغییر دادند. این کشورها در طول نیم قرن گذشته برای تحریف نام خلیج فارس اقدامات زیادی انجام دادند تا بتوانند نامی جعلی را در اذهان عمومی جهانی جای دهند.

یکی از کسانی که در چند سال اخیر با هماهنگی هیئت حاکمه کویت، کتابی با عنوان الخلیج العربی بحرالأساطیر تألیف کرده است، قدری قلعه‌چی روزنامه‌نگار کویتی است. دلایلی که وی و دیگر همفکرانش همچون نجده فتحی صفوت، دیپلمات و نویسنده عراقی، بر آن تأکید کرده‌اند، مطالبی فاقد هرگونه توجیه علمی و منطقی است.

در مقاله حاضر، آثار چند نویسنده عرب بررسی می‌شود که در توجیه تغییر نام خلیج فارس تحریف‌هایی کرده‌اند و ضمن بیان نظرات آنان، به یکایک تحریفات آنان پاسخ داده خواهد شد.

کلید واژه‌ها: خلیج فارس، تحریف، متعصبان عرب، قدری قلعه‌چی، نیبور،

رودریک اُوین.

* دانشیار گروه عربی دانشگاه رازی کرمانشاه، نویسنده مسئول

مقدمه

خلیج فارس یا بحر فارس، نامی مشهور در کتاب‌ها و نسخه‌های خطی عربی در تاریخ است که هنوز هم در سراسر جهان بدان استناد می‌شود. این نام در دهه شصت میلادی تحریف شد، درحالی‌که در همه متون و نقشه‌های قبل از سال ۱۹۶۰م. فقط همین نام موجود است؛ اما از آن تاریخ به بعد کشورهای عربی آن را تغییر دادند.

به گواهی نقشه‌های موجود در میان غربی‌ها و اعراب، نام خلیج فارس یا بحر فارس از هزاران سال قبل تاکنون بر این بخش از پهنه آبی اطلاق شده است. تاریخ گواهی می‌دهد که نام خلیج فارس، از زمانی که تمدن مهمی در جزیره‌العرب وجود نداشت، بر این منطقه اطلاق می‌شده است. این امر در حالی است که در سراسر جزیره‌العرب آثاری همچون تخت جمشید، ایوان مدائن، پالمیرا در قلب صحرای سوریه موسوم به عروس صحرا، اهرام جیزه یا اثری از عجایب هفتگانه جهان دیده نمی‌شود. در جزیره‌العرب، فقط فعالیت‌های محدود دامداری و قبیله‌ای و داد و ستد ابتدایی و ساده مشاهده شده است و آنها هرگز موفق به شکل‌گیری یک تمدن نشدند. حتی هنگامی که تمدن اسلامی شکل گرفت، مرکز آن در خارج از جزیره‌العرب بود؛ اما ایران یا همان بلاد فارس به گواهی تاریخ و آثار باستانی برجای مانده و به اعتراف مورخان عرب، در همان زمان در اوج تمدن چند هزار ساله خود بود.

نخستین کسی که آشکارا واژه خلیج فارس را جعل کرد، لرد بلگریو کارگزار استعمار انگلیس در خلیج فارس بود. وی تلاش کرد تا این واژه جعلی را در بین کشورهای عرب منطقه خلیج فارس رواج دهد. پس از او بسیاری از قلم به‌دستان وابسته به استعمار تلاش کردند تا این نام جعلی را در اذهان عمومی جای دهند. گرچه تغییر یا حذف نام اماکن، نمی‌تواند هویت یا تمدن جدیدی ایجاد کند. اگر این شیوه کارساز بود، قطعاً رژیم اشغالگر قدس از موفق‌ترین رژیم‌ها بود؛ چراکه پس از اشغال فلسطین همه اماکن فلسطینی را به نام‌های عبری تغییر داد.

در این مقاله به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

- ۱- چرا نام خلیج فارس تحریف شد؟، ۲- آیا جامعه جهانی از این تحریف استقبال کرد؟، ۳- تحریف نام خلیج فارس با چه توجیهاتی صورت گرفته است؟، ۴- آیا خلیج فارس را غربی‌ها نام‌گذاری کرده‌اند؟، ۵- آیا خلیج فارس در طول تاریخ به دو نام شناخته می‌شده است؟، ۶- آیا کتاب‌های مستند عربی که در آنها نام خلیج فارس ذکر شده است، مورد تحریف معاصران قرار گرفته‌اند؟، ۷- آیا ایرانیان با دریانوردی بیگانه بوده‌اند؟

فرضیه‌های تحقیق نیز عبارت‌اند از:

- ۱- به استناد منابع تاریخی و جغرافیایی، استفاده از نام جعلی خلیج عربی به جای خلیج فارس تحریفی آشکار در اسناد و حقایق است.
- ۲- هویت‌سازی‌های اخیر برخی از نویسندگان عرب در دفاع از نام جعلی، فاقد پشتوانه علمی است.
- ۳- استدلال‌های نویسندگان عرب با تکیه بر آرای سه مورخ غربی حاکی از کج‌فهمی آنان در تحلیل سخنان غربی‌ها است.
- ۴- به استناد منابع عربی و غیرعربی، ایرانیان در مدت تاریخ چند هزار ساله خویش در آب‌های خلیج فارس و دریا‌های آزاد کشتیرانی داشته و مانع دزدی‌های دریایی بوده‌اند.

پیشینه تحقیق

حدود پنج دهه از تلاش بی‌حاصل برای تغییر نام خلیج فارس می‌گذرد. در این مدت نویسندگان و متفکران ایرانی مقالات و کتاب‌های بسیاری در اثبات نام خلیج فارس نگاشته‌اند و در هر یک از این تألیفات، از زاویه‌ای خاص به این تحریفات پرداخته‌اند. در مقاله پیش‌رو تعدادی از تألیفات نویسندگان عرب، بررسی و به تحریفات آنان از منظری نو پاسخ داده می‌شود.

بررسی و نقد نگرش‌های موجود

۱. تحریف‌های متعصبان عرب

یکی از کسانی که در چند سال اخیر گوی سبقت را از دیگران ربوده است، روزنامه‌نگار کویتی قدری قلعه‌چی است که با هماهنگی هیئت حاکمه کویت کتابی با عنوان الخلیج العربی بحر الأساطیر تألیف کرده و در آن به مطالبی اشاره کرده که مورد توجه هیئت حاکمه کویت قرار گرفته است؛ به طوری که هر سال جایزه‌ای به خانواده او در ازای این خوش‌خدمتی داده می‌شود. این روزنامه‌نگار بخشی از کتاب خود را به نقد نام‌گذاری خلیج فارس اختصاص داده است و اتهاماتی طرح کرده است که به تفصیل خواهد آمد.

۱-۱. تحریف‌های قلعه‌چی

قلعه‌چی (قلعجی)، در صفحه ۷ کتاب خود می‌نویسد: (قلعجی، قدری، ۱۴۱۳هـ، ۱۹۹۲م)

والحق ان كثيراً من المؤرخين ، حتى العرب منهم ، كانوا إذا ما سموا الخليج قالوا : **الخليج الفارسي أو خليج العجم** ، والمعنيان واحد ، ولكن كان كثير منهم ، وهم الأبعد نظراً والأعمق معرفة بالواقع الجغرافي وحقائق التاريخ ، ينكرون هذه التسمية . ونحن نرى ان الأمر لا يعدو نقطة انطلاق خاطئة أو مغرزة ، قفى على أثرها سياسيون مغرضون أو مقلدون جاهلون . أما ما يقوله التاريخ ، وما تقصه علينا الجغرافية الطبيعية والبشرية ، فذلك رواية ثانية من بعض فصولها هذا الكتاب .

«و حق آن است که بسیاری از مورخان، حتی مورخان عرب هرگاه نامی از این خلیج بر زبان می‌آوردند، آن را الخلیج الفارسی یا خلیج العجم می‌نامیدند که هر دو به یک معنا هستند؛ اما بسیاری از مورخان که نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر به شناخت واقعیت‌های جغرافیایی و حقایق تاریخی دارند، این نام‌گذاری را نمی‌پذیرند!»

- قلعه‌چی به حقیقت مهمی اشاره کرده است؛ بدین معنا که بسیاری از مورخان، حتی مورخان عرب هرگاه نامی از خلیج فارس بر زبان می‌آوردند، آن را الخلیج الفارسی یا خلیج العجم می‌نامیدند.

- وی مدعی است که بسیاری از مورخان که نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر به شناخت واقعیت‌های جغرافیایی و حقایق تاریخی دارند، این نام‌گذاری را نپذیرفته‌اند.

حال می‌پرسیم اسامی این مورخان عمقی‌نگر و دقیق کجاست؟! زیرا جز ذکر سه نام که نظرات هر سه در این مقاله به نقد کشیده خواهد شد، نامی از افراد دیگر به میان نیامده است.

- انکار حقایق امر غریبی نیست؛ زیرا خداوند جل و علا می‌فرماید: «يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا (النحل ۸۳): نعمت‌های خدا را می‌شناسند اما انکارشان می‌کنند». بنابراین انکار حقایق امر عجیبی نیست؛ چراکه این امر تا قیامت ادامه خواهد داشت. قلعه‌چی در صفحه ۸ کتاب خود می‌نویسد:

«والراجع ان الاسكندر الأكبر الذي كان بطمح إلى أن يجعل لقب «ملك العالم» هو أول من سماه «الخليج الفارسي» ، فقد أرسل الامبراطور المقدوني أسطوله بقيادة أمير البحر نياركوس إلى المحيط الهندي بحثاً عن الاكتشافات الجغرافية في منابع الشمس ، في مغامرة بحرية عليبة من أروع المغامرات التي جرت في العصور القديمة . وقد عاد نياركوس من الهند إلى العراق سنة ۳۲۶ - ۳۲۵ ق.م عن طريق الخليج لسبر غور مياهاه واكتشاف مصب الفرات ، ثم تبع بأسطوله مجرى نهر قارون ليحط رحاله عند مدينة سوزة حيث كان الاسكندر في انتظاره .

«و ترجیحاً اسکندر کبیر که مشتاق بود لقب پادشاه جهان را داشته باشد، نخستین کسی بود که این بخش را خلیج فارس نامید...».

شک نیست که این گفته قلعه‌چی، کامل‌تر از نکته اول است؛ زیرا قلعه‌چی اذعان کرده است که اسکندر مقدونی که سیزده قرن پیش از حضرت عیسی مسیح

علیه‌السلام) بر یونان حکمرانی کرده، نخستین کسی بوده که این منطقه را خلیج فارس نامیده است؛ بنابراین براساس سخن قلعه‌چی، تاریخ این نام‌گذاری به ۲۳۳۶ سال پیش برمی‌گردد. گرچه من معتقدم این نام‌گذاری به روزگاری دورتر از این تاریخ می‌رسد. او در همین صفحه می‌نویسد:

وهكذا لم يتعرف الأميرال المقدوني في رحلته هذه إلا إلى الساحل الشرقي للخليج ، أي الساحل الفارسي ، وظل الساحل العربي مجهولاً لديه (۱) . مما دعا الأمبراطور إلى أن يطلق على الخليج ذلك الاسم ، وبقي متداولاً ، بطريق التواتر (۲) . وفي العصور الأخيرة أطلقت العثمانيون على الخليج اسم «خليج البصرة» (۳) ، أما سكان الاحساء فكانوا يسمونه «خليج القطيف» (۴) . ومع ذلك ، فنذ القرن الأول للميلاد نرى باحثاً شهيراً هو المؤلف والمؤرخ الروماني بليني Pliny الذي ولد سنة ۶۲ م وتوفي سنة ۱۱۳ م يسمي الخليج باسمه الصحيح، أي الخليج العربي، وذلك في وصفه لمدينة خاراكس التي يُرجع الباحثون أنها مدينة الحمرة (۵) . ونشر في ما يلي ما قاله بليني حرفياً ، نقلاً عن كتاب «الخليج الفارسي» للسير اوتولد ويلسون ، ص ۴۹ ، مع ترجمته باللغة العربية :

«و این چنین بود که فرمانده نیروی دریایی مقدونی در این سفر خویش، جز ساحل شرقی خلیج، یعنی ساحل فارسی را نمی‌شناخت و پیوسته ساحل عربی خلیج بر او ناشناخته بود».

بدون شک اسکندر مقدونی یکی از بزرگ‌ترین فرماندهان تاریخ بوده است؛ به طوری که به‌عنوان یک فرمانده تاکتیکی توانمند توصیف شده است، کسی که توانست در آن برهه از تاریخ تقریباً همه جهان را فتح کند. با این توصیف چگونه ممکن است فرماندهی همچون وی ساحل عربی خلیج فارس را نشناسد؟

آیا غربی‌ها و حتی اعرابی که در آثار مکتوبشان بارها نام خلیج فارس یا بحر فارس تکرار شده است، همگی در نام‌گذاری خود به خطا رفته‌اند؟ یعنی آنان ساحل فارسی خلیج فارس را دیده‌اند و از نیمه دیگر بی‌اطلاع بوده‌اند؟! اگر این ادعا صحیح باشد باید دست‌کم یک سند در این زمینه وجود داشته باشد.

- چگونه ممکن است یک خلیج دو نام داشته باشد؟ یعنی در یک زمان، شمال آن به نام الخلیج الفارسی و جنوب آن نام دیگری داشته باشد؟ آیا او فراموش کرده است که الفاظ الخلیج الفارسی یا بحر فارس بدون استثنا در همه کتاب‌های عربی ذکر شده است؟
- نکته درخور توجه این است که غربی‌ها با وجود دشمنی آشکار با ایران، هرگز نامی جز خلیج فارس در نقشه‌های خود ترسیم نکرده‌اند؛ اما با کمال تعجب بیشتر کشورهای عربی حتی در کتاب‌های درسی از واژه جعلی خلیج عربی استفاده می‌کنند.

۲-۱. حدود خلیج فارس در آثار جغرافی دانان عرب

حدود خلیج فارس در منابع متعدد عربی به تفصیل بیان شده است، در این مجال به یک نمونه اکتفا می‌شود:

احمد رمضان احمد، استاد دانشگاه عین‌الشمس قاهره، در کتاب الرحلة والرحالة

المسلمون به نقل از ابواسحق ابراهیم استخری جغرافی دان مشهور عرب (متوفی حدود ۳۴۵هـ) می نویسد: (بی تا: ۸۱)

أقالیم المشرق، وأقالیم المغرب التي بدأ أقسامها بديار العرب. والمقصود بديار العرب، هي شبه الجزيرة العربية، التي يصفها فيقول: «ومحيط بها بحر فارس من عبادان وهو مصب ماء دجلة في البحر، حتى ينتهي إلى عمان ثم ينحطف على سواحل مهرة وحضرموت وعدن حتى ينتهي إلى سواحل اليمن إلى جدة ثم يمتد إلى مدین حتى ينتهي إلى ايلة. ويضيف الاصطخري فيقول: ويراد ببحر فارس كل البحار المحيطة ببلاد العرب من مصب دجلة إلى ايلة» (۱).

«و بر دیار عرب، بحر فارس از آبادان که مصب دجله به دریاست، احاطه دارد». استخری می افزاید:

«مقصود از بحر فارس همه دریاهاى محیط بر بلاد عرب از مصب دجله تا ایله است». ابو اسحق ابراهیم استخری در کتاب المسالك والممالك حدود خلیج فارس را دقیقاً تعیین کرده است؛ بنابراین اگر قلعه‌چی پنداشته که اسکندر مقدونی نیمه دوم خلیج فارس را نمی شناخته، قطعاً در عصر استخری این نیمه باید شناخته می شد؛ پس چرا بر همان نام در عصر عباسی تأکید شده است؟ بدون شک این گونه تحریفات موجب آشفتگی در اسامی اماکن و در نهایت آشفتگی در روابط بین المللی خواهد شد. چنانچه این شیوه تعمیم یابد، می بایست اسامی همه اقیانوس ها و خلیج های جهان تغییر یابد. اصرار اعراب به تغییر نام خلیج فارس این سؤال را به ذهن متبادر می کند که چرا آنان به فکر تغییر نام بحر احمر: دریای سرخ به البحر العربی یا الخلیج العربی یا الخلیج الإسلامی نبوده اند، با این که این دریا در حد فاصل کشورهای اسلامی یعنی عربستان و مصر و سودان جای دارد؟! و اصولاً چرا مردم پاکستان اقیانوس هند را به اقیانوس پاکستان تبدیل نکردند؟! یعنی بخشی از اقیانوس هند که مجاور اراضی پاکستان است را اقیانوس پاکستان نام گذاری نکردند؛ زیرا اسکندر مقدونی یا غربیان در سفر خود به اقیانوس هند از اقیانوس پاکستان بی اطلاع بودند و بنابراین اقیانوس پاکستان نزد آنان شناخته شده نبوده است! درواقع نام گذاری خلیج فارس یا بحر فارس - آنچنان که مؤلف پنداشته - نام گذاری غربی ها نیست، بلکه به دوران قبل از اسلام باز می گردد.

۳-۱. میزان تسلط ایرانیان بر دریاها

قلعه چی در صفحات ۱۷ و ۱۸ کتاب خود می نویسد:

وفي الواقع ان الفرس لم يكونوا يركبون البحر ، حتى في أوج عظمتهم ، وإذا ما أنشأوا في الخلیج اسطولا كان مجارته من غير الفرس . يقول الدكتور صلاح العقاد عن الساحل ، « الفارسي اسماً : » أما الساحل الشمالي الشرقي الذي يكون الآن الساحل الايراني فيمتد على طوله نحو ألفي كيلومتر ، سلسلة عالية من الجبال الصعبة المنافذ إلى الداخل ، مما عزل سكان فارس والسلطة المركزية فيها عن حياة البحر . ولقد اشتهر الفرس منذ غابر الزمن

بجوفهم من حياة البحار ، حتى قال **بعض المؤرخين العرب** : ليس من الخلیج شيء فارسی إلا اسمه ، وعلى ذلك فان ذبوع اسم « الخلیج العربي » الآن قد جاء موافقاً **لحقیقة جغرافیة ثابتة** (۱) ،

۱ - الاستعمار فی الخلیج الفارسی ، ص ۱۶

«... در واقع فارسیان حتی در اوج عظمتشان دریانورد نبودند! و هرگاه می‌خواستند ناوگانی در خلیج دایر کنند دریانوردانشان فارس نبودند! دکتر صلاح عقاد درباره ساحل فارسی که فقط یک نام است، می‌گوید: اما ساحل شمال شرقی که اکنون ساحل ایرانی را تشکیل می‌دهد و طولش حدود دو هزار کیلومتر است، در امتداد این دو هزار کیلومتر سلسله جبالی وجود دارد که مانع ساکنان فارس و نیز اعمال قدرت دولت مرکزی ایران از حضور در دریا شده است. از گذشته‌های دور فارسیان به ترس و وحشت از زندگی در دریاها شهرت دارند! به طوری که یکی از مورخان عرب می‌گوید: از خلیج چیزی جز نامش وجود ندارد، بنابراین در حال حاضر شیوع نام الخلیج العربي مطابق با یک حقیقت جغرافیایی ثابت شده است!» (به نقل از: الاستعمار فی الخلیج الفارسی: ۱۶).

- مشخص نیست وی از کجا به این حقیقت جغرافیایی ثابت شده رسیده است؟ و آنها که وی را در ارائه چنین نظریه عجیبی یاری کرده‌اند، چه کسانی هستند؟ علاوه بر آن، چگونه این نظریه را اثبات می‌کند؟ زیرا وی فقط نظریه خود را بیان کرده و در اثبات آن عاجز مانده است.
 - این تحریف بزرگ تاریخی را خود نویسنده در صفحه ۷۱ در مبحث عهد الفارسی فی الخلیج به روشنی پاسخ داده و ضمن اعتراف توضیح داده است که چگونه در ۲۰۰۰ سال قبل، ناخدایان ایرانی کالاهای تجاری را از چین و سیلان تا شرق آفریقا و مصر حمل می‌کردند.
 - درباره ادعای نویسنده مبنی بر این‌که: «فارسیان حتی در اوج عظمتشان دریانورد نبودند! اگر او، متون تاریخی و جغرافیایی عرب را خوانده بود، نظر خود را تغییر می‌داد. اکنون در این مجال به دو نمونه از منابع عربی استناد می‌کنیم:
- ابن حوقل متوفی به سال (۳۶۷ هـ) در کتابش صورة الأرض می‌نویسد: «وقد تكرر القول بأن بحر فارس خلیج من البحر المحيط فی حد الصین وبلد الواق وهو بحر یجری علی حدود بلدان السند و کرمان الی فارس فینسب من بین سائر الممالک الی علیه الی فارس. لأنه لیس علیه مملکة أعمر منها ولأن ملوک فارس کانوا علی قدیم الأيام أقوى

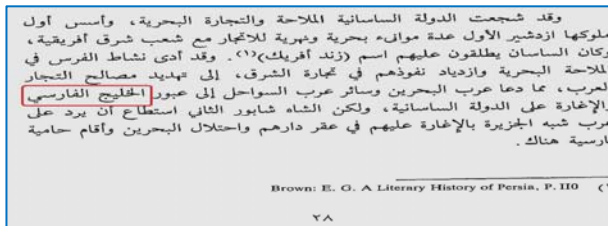
سلطاناً، وهم المستولون إلى يومنا هذا على ما بَعُد و قَرَبَ من شطوط هذا البحر ولأننا لانعلم في جميع بلد فارس وغيرها سفنا تجرى في بحر فارس فتخرج عن حد مملكتها و ترجع بجالاتها وصيتها الالفارس ...».

ترجمه: این سخن بارها تکرار شده است که بحر فارس خلیجی از بحر محیط در حدود چین و سرزمین واق است. و آن دریایی است که در مرز سرزمین‌های سند و کرمان به سوی فارس جاری است؛ بنابراین از میان سرزمین‌هایی که بر آن مشرف است به فارس نسبت داده می‌شود. زیرا سرزمینی آبادتر از بلاد فارس مشرف بر این خلیج نیست. و نیز به همین دلیل که پادشاهان فارس در روزگار گذشته بیشترین قدرت را داشته‌اند؛ و آنان تا همین امروز بر همه نهرهای دور و نزدیک این دریا تسلط دارند؛ و نیز بدین جهت که ما در تمام سرزمین فارس و غیرفارس یک کشتی نمی‌یابیم در دریای فارس در حرکت باشد و از حدود مملکت فارس خارج باشد. (یعنی سراسر خلیج فارس در اختیار ایران بوده است).

۴-۱. اعتراف اعراب مبنی بر دریانوردی ایرانیان

الف) احمد رمضان احمد

احمد رمضان احمد در کتاب الرحلة والرحالة المسلمون می‌نویسد: (بی تا: ۲۸)



«دولت ساسانی، دریانوردی و تجارت دریایی را تشویق می‌کرد و نخستین پادشاه ساسانی اردشیر اول چند بندر دریایی و رودخانه‌ای

به منظور تجارت با مردم آفریقا تأسیس کرد. ساسانیان نام «زند آفریک» را بر خود اطلاق می‌کردند. فعالیت فارسیان در دریانوردی با ازدیاد نفوذ آنان در تجارت شرق، به تهدید منافع تجار عرب منجر شد، به طوری که اعراب بحرین و دیگر اعراب سواحل به عبور از خلیج فارس مجبور شدند تا بر دولت ساسانی یورش برند؛ ولی پادشاه شاهپور دوم توانست با یورش بر اعراب شبه جزیره در عمق خاک آنها بر آنان چیره شود».

سخنان احمد رمضان احمد بیانگر آن است که دریانوردی ایرانیان بر ایجاد امنیت و گسترش تجارت مبتنی بوده است، در همان حال قبایل عرب با دزدی دریایی و راهزنی امنیت این منطقه را برهم می‌زدند. آرنولد ویلسن در کتابش به نام خلیج فارس شرح مفصلی از این ماجرا را ارائه کرده است (بنگرید: ویلسن، سر آرنولد، ۱۳۶۶ش). هم چنین

پرفسور هادی حسن در کتاب خود سرگذشت کشتیرانی ایرانیان از دیرباز تا قرن شانزدهم میلادی، اطلاعات ارزشمندی از سابقه کشتیرانی ایرانیان در خلیج فارس و دریاهای آزاد از دیرباز تا به امروز بیان کرده است (بنگرید: هادی حسن، ۱۳۷۱ش؛ و نیز: رایین، اسماعیل، ۱۳۵۶ش، دریانوردی ایرانیان؛ و نیز: رسایی فرج‌الله، ۱۳۵۰ش: ۲۷۱).

ب) عبدالعزیز سالم و احمد مختار العبادی

عبدالعزیز سالم و احمد مختار العبادی در کتابشان با عنوان تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الابيض المتوسط، در ۱۴ صفحه اول این کتاب در مورد عظمت دریانوردان ایرانی می‌نویسند: «بیشتر اصطلاحات دریایی از جمله مینا، بندر، سفینه، اسطول، ناو، ناوخدا از زبان فارسی گرفته شده است». هم‌چنین در صفحه ۱۴ آورده‌اند: «اعراب قبل از اسلام، گویی به‌طور کلی فراموش کرده بودند که به دریا اتصال دارند و اصلاً موضوع دریانوردی را نادیده می‌گرفتند. حتی در صدر اسلام ابوبکر و عمر مسلمانان را از پیمودن مسیر از طریق دریا و خطرات مربوط برحذر می‌داشتند». به نظر نویسندگان کتاب یادشده، علت این امر، نبودن چوب در کشورهای شبه جزیره عربی برای ساختن کشتی بوده است.

ج) السید عبدالعزیز و دکتر مصطفی مشرفه

در کتاب البحر الاحمر فی التاريخ الاسلامی، از السید عبدالعزیز و دکتر مصطفی مشرفه؛ و نیز در کتاب العرب و الملاحه فی المحيط الهندی ترجمه سید یعقوب بکر به تفصیل از دریانوردی ایرانیان یاد شده است.

با این توصیف چگونه ممکن است دولت قدرتمندی همچون امپراتوری ایران^۱ که بر امپراتوری روم غلبه کرد، ناوگان دریایی نداشته باشد؟ (بنگرید: تفسیر سوره روم ذیل آیه: غُلِبَتِ الرُّومُ) این در حالی است که همه مورخان اظهار کرده‌اند در آن زمان، بخش قابل سکونت کره زمین بین دو امپراتوری بزرگ ایران و روم تقسیم شده بود. آیا می‌توان سخنان قلعه‌چی را به نقل از صلاح عقاد درباره ساحل فارسی پذیرفت که می‌گوید: «اما ساحل شمال شرقی که در امتداد این دوهزار کیلومتر سلسله جبالی وجود دارد، مانع ساکنان فارس و نیز اعمال قدرت دولت مرکزی ایران از حضور در دریا شده است».

۱. هدف این مقاله دفاع از افکار ایرانیان و ودین آنان در آن دوران نیست، بلکه ما به دین اسلام و پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) افتخار می‌کنیم. هدف از ذکر جنگ بین ایران و روم فقط بیان موقعیت استراتژیک ایران در آن عصر است.

شاید صلاح عقاد چنین پنداشته است که در تمام سواحل ایرانی خلیج فارس، اعراب ایرانی اقامت داشته‌اند؛ بنابراین در آن زمان مجالی برای حضور فارسیان فراهم نشده است! قطعاً نویسنده طول سواحل ایرانی خلیج فارس را فراموش کرده است. به همین سبب آن را با سواحل امیرنشینان خلیج فارس مقایسه کرده است. سواحل ایرانی (همان‌طور که اظهار کرده است حدود دو هزار کیلومتر است) این سواحل در مقایسه با سواحل عربی خلیج فارس که بین چند کشور کوچک تقسیم شده است، طولانی‌ترین سواحل است. حال با توجه به این مطلب چگونه نویسنده خود را به تجاهل زده و با این حجم انبوه از سواحل چنین پنداشته است که کوه‌ها و قدرت مرکزی مانع از دسترسی ساکنان فارس به این سواحل بوده است! بدون تردید وی از تاریخ ایران و پایداری و دلاورمردی‌های ایرانیان در مقابل دشمنان در این ساحل طولانی بی‌اطلاع بوده است.

قلعه‌چی در صفحه ۲۲ می‌نویسد:

والواقع ان سكان المناطق الداخلية في شبه الجزيرة العربية إن لم يكونوا قد عرفوا البحر أو تجرأوا عليه ، فان ذلك لا يمكن أن ينطبق بحال من الأحوال على سكان المناطق الساحلية في اليمن وعمان والبحرين وسائر بلاد الخليج ، فهم أبناء البحر نشأوا على شواطئه ، وداعبوا أمواجه ، وركبوا غواربه ، وصارعوه وصارعهم في جميع مراحل العمر . وفي رسالة عمر إلى معاوية نفعها جواب على ذلك السؤال

«درواقع ساکنان مناطق داخلی شبه‌جزیره عربی دریا را نمی‌شناختند یا جرأت رفتن به دریا را نداشتند.»

این امر به هیچ وجه با وضعیت ساکنان مناطق ساحلی یمن و عمان و بحرین و دیگر بلاد خلیج منطبق نیست؛ زیرا آنان فرزند دریا هستند، در سواحلش پرورش یافته‌اند، با امواجش بازی کرده‌اند، بر آن سوار شده‌اند، و در تمام عمر با امواجش جنگیده‌اند.»

اکنون با توجه به حضور ایرانیان در خلیج فارس و دریاهای آزاد، باید از قلعه‌چی پرسید با این تعبیر، چگونه ساکنان مناطق ساحلی یمن و عمان و بحرین با سواحل دریا پرورش یافتند، با امواجش بازی کرده‌اند و بر آن سوار شده‌اند، و در تمام عمر با امواجش جنگیده‌اند، ولی ساکنان مناطق داخلی شبه‌جزیره عربی و ساکنان سواحل شمال شرقی یعنی سواحل ایران با طولی حدود دو هزار کیلومتر دریا را نمی‌شناختند یا جرأت رفتن به دریا را نداشتند؟ زیرا وجود سلسله جبال مانع ساکنان فارس و نیز اعمال قدرت دولت مرکزی ایران از حضور در دریا بوده است!

جای شگفتی است که کوه‌ها مانع رسیدن ایرانیان به دریا بوده است؛ اما اعراب بدون هیچ مانعی بر دریا و امواج آن سوار شده‌اند!

۵-۱. استناد قلعه‌چی به سخنان صلاح عقاد

و اما استناد قلعه‌چی به سخنان صلاح عقاد در کتاب الاستعمار فی الخلیج الفارسی؛ باید پرسید چرا صلاح عقاد در عنوان کتابش بر نام الخلیج الفارسی تأکید کرده است؟ آیا این بدان معنا نیست که وی با نظر قلعه‌چی موافق نیست؟! قلعه‌چی در صفحه ۱۴ می‌نویسد:

وإذا كنا قد استشهدنا بؤرخ روماني من القرن الأول للميلاد (بليني) ومؤرخ
 دائري من القرن الثامن عشر (نيبور) فلا بد من أن نضيف إليها شهادة مؤرخ
 انكليزي من القرن العشرين هو رودريك اون الذي زار الخليج العربي وأصدر
 عنه سنة ١٩٥٧ كتاباً بعنوان : «الفتاحة الذهبية - وثائق الخليج العربي»، وقد
 روی فيه انه زار الخليج العربي وهو يعتقد بأنه خليج فارسي لأنه لم ير على
 الخرائط الجغرافية سوى هذا الاسم، ولكنه ما كاد يتعرف اليه عن كتب حتى

«و اگر ما به مورخی رومی از قرن اول میلادی یعنی پلینی^۱ (۱۳۳-۶۲ م.) و مورخی دانمارکی از قرن هجدهم میلادی یعنی نیبور استناد کردیم، باید نظر مورخ انگلیسی قرن بیستم یعنی رودریک

اُوین^۲ را نیز اضافه کنیم که وی از خلیج عربی بازدید کرده و در سال ۱۹۵۷ م. کتابی با عنوان حباب‌های طلایی در خلیج عربی منتشر کرده و معتقد است این خلیج نامش خلیج فارس است؛ زیرا در نقشه‌ها نام دیگری جز این نام وجود ندارد».

- قلعه‌چی در ارجاعاتش جز ذکر سه مورخ از کسی نام نبرده و فقط به عنوان صفحه کتاب اشاره کرده است و در منابع و مآخذ شرح کامل کتاب دیده نمی‌شود:

مصادر ومراجع الكتاب	
ابن الاثير	التكامل في التاريخ
احمد امين	فجر الاسلام
احمد امين	ظهور الاسلام
احمد بن زيني دحلان	القنوحات الاسلامية
احمد زكي صفوت	جمهرة خطب العرب
احمد شبلي (الدكتور)	التاريخ الاسلامي والحضارة الاسلامية
احمد علي	نورة الزنج وقائدها علي بن محمد

این شیوه از ارجاع بهترین دلیل بر کم‌اطلاعی او از تحقیقات علمی است؛ زیرا اگر با شیوه تحقیق آشنا بود، نام ناشر، سال چاپ، تعداد چاپ، شهر یا کشور محل چاپ اثر را قید می‌کرد.

- مورخ مورد ادعای او، نیبور دانمارکی نیست، بلکه وی کارستن نیبور^۳ (متولد ۱۷ مارس ۱۷۳۳ - در گذشته ۲۶ آوریل ۱۸۱۵) جهانگرد و ریاضی‌دان آلمانی است. نیبور در سال ۱۷۶۲ دقیق‌ترین نقشه منطقه خلیج فارس را با عنوان «نقشه خلیج فارس» ترسیم کرد که جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی (گپ‌سبزو) در این نقشه به نام ایران ثبت شده است. او دوران نوجوانی خود را به کشاورزی

1. Pliny

2. Roderic owen

3. Carsten Niebuhr

- گذراند؛ ولی به ریاضیات علاقه داشت. یکی از آموزگاران‌ش در سال ۱۷۶۰ به او پیشنهاد کرد تا به گروهی بپیوندد که از سوی فردریک پنجم، پادشاه دانمارک به منظور اکتشاف علمی به مصر، عربستان و سوریه می‌رفتند.
- نیبور در سراسر کتاب خود این منطقه را با عنوان «خلیج فارس» نام برده است و حتی نقشه بسیار دقیقی تحت عنوان خلیج فارس دارد که در آن جزایر خلیج فارس و جزایر سه‌گانه را به رنگ خاک ایران ترسیم کرده است.
- قلعه‌چی به کتابی انگلیسی از آرنولد ویلسون^۱ با عنوان «The Persian Gulf» استناد کرده و مدعی است که وی سخنی را از مورخ رومی «پلینی» که در قرن اول میلادی می‌زیسته است، در ارتباط با نام جعلی خلیج عربی نقل کرده است! حال باید از وی پرسید: اگر آرنولد ویلسون از صحت کلام مورخ رومی در نام‌گذاری‌اش با نام جعلی مطمئن بود؛ چرا این نظر، وی را قانع نکرده است تا عنوان کتابش را از «The Persian Gulf» به نام جعلی تغییر دهد؟
- بدون شک ذکر برخی نظرات منقول در آثار مؤلفان امری طبیعی است. اما این بدان معنا نیست که درج این آرا مورد تأیید مؤلفان نیز باشد؛ بنابراین استناد به مورخ رومی «پلینی» دلیل بر پذیرش نظر او مبنی بر نام جعلی نیست؛ زیرا خود مؤلف عنوان کتابش را از «The Persian Gulf» به نام جعلی تغییر نداده است.
- قلعه‌چی در کتاب خود مدعی شده است که پلینی، خلیج فارس را با نام جعلی نامیده است. با مراجعه به کتاب پلینی در مبحث دریاها می‌بینیم که وی خلیج فارس را توصیف کرده و از خلیج عربی نیز که دریای سرخ است، نام برده است. وی که تصویر امروزی را از منطقه نداشته است، خلیج فارس و دریای سرخ یا خلیج عربی را همانند دو شاخه منشعب از دریای آریتراس (دریای عمان و عرب) تصویر کرده و در بیان مکان‌های جغرافیایی اشتباهاتی را که نشئت گرفته از ضعف علمی آن دوره بوده، مرتکب شده است.
- اکنون به سخن قلعه‌چی در صفحه ۱۴ به نقل از نیبور برمی‌گردیم:
- «و اگر ما به مورخی رومی از قرن اول میلادی یعنی (پلینی) ...»
- اصولاً نیبور چه گفته است؟ آیا وی مدعی تغییر نام خلیج فارس است؟
- ۱-۶. سخنان قلعه‌چی درباره نیبور**
- اکنون به سخنان قلعه‌چی درباره نیبور و نتیجه‌گیری اشتباه از سخنان او توجه کنید:

1. Wilson Arnold

او در صفحه ۱۱ می‌گوید:

له مع التاريخ والجغرافية البشرية موقفاً آخر ..
 وأول من اتبه إلى هذه الحقيقة الصارخة ، رائد الدانماركي كلرستن نيبور
 الذي جاب الجزيرة العربية عام ١٧٦٢ م (١١٧٦ هـ) وخرج على العالم عام ١٧٧٢ م
 (١١٨٦ هـ) بؤلف ضخيم هو أروع مغامرة من قصص الزيادة وأدب الرحلات ،
 طوال القرن الثامن عشر ، ويسبق دائماً بضعة حية من كبد الحقيقة . ولقد قال
 عن ذلك الساحل الشرقي في الصفحة الثامنة من كتابه : «رحلات في الجزيرة العربية
 وبلدان أخرى في الشرق» :
 « لكنني لا أستطيع أن أمر بصمت مائل ، بالمستعمرات الأكثر أهمية ، والتي
 رغم كونها منشأة خارج حدود الجزيرة العربية ، هي أقرب إليها . أعني العرب
 الفاطميين الساحل الجنوبي من بلاد الفرس ، المتحالفين على الغالب مع الشيوخ
 المهاجرين ، أو الخاضعين لهم . وتفق ظروف مختلفة لتدل على أن هذه القبائل
 استقرت على **الخليج الفارسي** قبل فتوحات الخلفاء ، وقد حافظت دوماً على
 استقلالها ومن المضحك أن يصور جغرافيوناً جزءاً من بلاد العرب كأنه خاضع
 لحكم ملوك الفرس ، في حين أن هؤلاء الملوك لم يتمكنوا قط من أن يكونوا أسياد
 ساحل البحر في بلادهم الخاصة ، لكنهم تحموا ، صابرين على مضي ، أن يبقى هذا
 الساحل ملكاً للعرب » .

«و اولین کسی که متوجه این حقیقت پر سر و صدا شد، جهانگرد دانمارکی کارستن نیبور بود که جزیره‌العرب را در سال ۱۷۶۲م. (۱۱۷۶هـ) پیمود و در سال ۱۷۷۲م. (۱۱۸۶هـ) کتاب قطوری تألیف کرد که زیباترین قصه‌های ماجراجویی و ادبیات سفرنامه‌ها را در قرن هجدهم به تصویر کشیده است

... وی درباره ساحل شرقی در صفحه ۸ کتابش با عنوان «رحلات فی الجزيرة العربية و بلدان أخرى فی الشرق» می‌نویسد:

«اما من نمی‌توانم با سکوتی مشابه، از مستعمراتی که بیشترین اهمیت را دارد، عبور کنم. مستعمراتی که به‌رغم وجودشان در خارج از حدود جزیره‌العرب، بدان نزدیک‌ترند. مقصود من اعراب ساکن در ساحل جنوبی بلاد فارس است که غالباً با شیوخ همجوار، هم‌پیمان بودند یا مطیع آنان بودند. اوضاع مختلفی فراهم می‌شود که دلالت دارد بر این‌که این قبایل پیش از فتوحات خلفا در خلیج فارس استقرار داشتند و همیشه بر استقلال آن پایبند بوده‌اند. و خنده‌آور است که جغرافی دانان ما چنین تصویری را ترسیم می‌کنند که گویی بخشی از بلاد عرب مطیع پادشاهان فارس بوده‌اند، درحالی‌که آن پادشاهان هرگز نتوانستند حاکم ساحل دریای کشور خود باشند؛ اما آنان تحمل کردند و براین سوزش بردباری به خرج دادند تا این ساحل ملک عرب باشد».

خلاصه سخنان مورخ دانمارکی، نیبور، این است که اعراب ساکن ساحل جنوبی بلاد فارس به زعم او مطیع فرمان فارسیان نبودند!

- مورخ دانمارکی (نیبور) به صحت نام «خلیج فارس» تصریح کرده است؛ حال باید از قلعه‌چی پرسید چرا او به گفته نیبور بی‌توجه بوده و آن را رد کرده است؟
 - به‌زعم وی، مطیع نبودن اعراب ساکن جنوب ایران در برهه‌ای از زمان به فرمان پادشاهان فارس چه ارتباطی به تغییر نام خلیج فارس دارد؟
- اکنون به سخنان قلعه‌چی در صفحه ۱۲ توجه کنید:

وعاد نیبور إلى التأكيد على هذا الموضوع في مكان آخر من كتابه وبتفصيل أكثر، فقال في الصفحتين ۱۳۷ - ۱۳۸ :

« لقد أخطأ جغرافيوناً ، على ما أعتقد ، حين صوروا لنا جزءاً من الجزيرة العربية خاضعاً لحكم الفرس ، لأن العرب هم الذين يتلكون ، خلافاً لذلك ، جميع السواحل البحرية للإمبراطورية الفارسية من مصب الفرات إلى مصب الاندوس على وجه التقريب .»

نیبور در جای دیگری از کتابش و با تفصیل بیشتری بر این موضوع تأکید می‌ورزد، وی در صفحات ۱۳۷-۱۳۸ می‌گوید:

من معتقدم جغرافی دانان ما اشتباه کردند، وقتی که بخشی از جزیره‌العرب را که تابع حکمرانی فارسیان بود، برای ما به تصویر کشیدند؛ زیرا اعراب برخلاف آن، همه سواحل دریایی امپراتوری فارس را از مصب فرات تا تقریباً مصب اندوس در اختیار داشتند.

خلاصه کلام مورخ دانمارکی، نیبور [المانی] این است که جغرافی دانان بخشی از جزیره‌العرب را که تابع حکمرانی فارسیان بود، برای ما به تصویر کشیده‌اند و به‌زعم خودش این کلام صحیح نیست! آیا این سخنان به معنای این است که او با نام خلیج فارس موافق نیست؟!

۷-۱. استناد قلعه‌چی به سخنان رودریک اُوین انگلیسی

و اما استناد به سخنان مورخ سوم! رودریک اُوین انگلیسی در قرن بیستم. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، قلعه‌چی در صفحه ۱۴ کتاب خود می‌نویسد:

« ما من خريطة انكليزية يظهر عليها الخليج العربي، وهو أمر يشغل خاطر أولئك الذين يتبعون فيه . إرت على المسافر أن يتجه ، كأنه ميم سطر الخليج الفارسي، وقد يتبادر إلى ذهنه انه في الخليج الفارسي حين يبلغ الكويت أو البحرين ، وإذا به يسمع أن هذا الخليج في مكان لم يبلغه بعد . الخليج الفارسي ؟»

وإذا كنا قد استشهدنا بزوج روحاني من القرن الأول للميلاد (باني) وحتوخ داعري من القرن الثامن عشر (نيبور) فلا بد من أن نضيف إليها شهادة مورخ انكليزي من القرن العشرين هو رودريك اوين الذي زار الخليج العربي وأصدر عنه سنة ۱۹۵۷ كتاباً بعنوان : « اللغة الذهبية - وفتن الخليج العربي » وقد روى فيه انه زار الخليج العربي وهو يعتقد بأنه خليج فارسي لأنه لم يزل على اعراض الجرفاة شرق هذا الاسم ، ولكنه ما كان يعرف اليه من كتب حتى ألحق بان الراجع والانصاف بقضيان يتسميه « الخليج العربي » وهذا هي كتابه هذا الاسم ، وفي ذلك يقول :

«... رودریک اُوین معتقد است این خلیج، نامش خلیج فارس است؛ زیرا در نقشه‌ها نام دیگری جز این نام وجود ندارد...» ولی او هنوز با این قضیه از نزدیک آشنا نشده بود که دریافت واقعیت! و انصاف! چنین اقتضا می‌کند که آن را خلیج عربی بنامد. به همین دلیل کتابش را بدین اسم نام‌گذاری کرد. وی در این زمینه می‌گوید: «هیچ نقشه انگلیسی وجود ندارد، مگر این‌که نام خلیج فارس بر آن نقش بسته است...، این امر خاطر اعرابی را که در آنجا اقامت دارند، آزرده می‌کند. یقیناً مسافری که بدین سمت حرکت می‌کند، گویی یک نیمه خلیج فارس را طی می‌کند، به ذهنش خطور می‌کند که او در خلیج فارس است. اما وقتی به کویت یا بحرین می‌رسد، ناگهان متوجه می‌شود این خلیج در جایی قرار گرفته که واژه خلیج فارس بدانجا نرسیده است!

۸-۱. رودریک اُوین کیست؟

رودریک اُوین یکی از کارگزاران سازمان جاسوسی انگلیس است که با وجود پیروی از سیاست استعماری انگلیس، چیزی را برای اعراب اثبات نکرد، جز این‌که او

به‌عنوان یک مسافر و نه مورخ، از کشورهای عربی بازدید کرد و تحت تأثیر فضای عربی قرار گرفت! بنابراین دوست داشته است تا خلیج فارس را بدون دلیل و مدرک علمی به اسمی جعلی بنامد. ولی قلعه‌چی بار دیگر دچار خسران شده است؛ زیرا همین کارگزار سازمان جاسوسی انگلیس اعتراف کرده است که «ما من خریطه انکلیزیه الا و یظهر علیها الخلیج الفارسی: هیچ نقشه انگلیسی وجود ندارد جز این که نام خلیج فارس بر آن نقش بسته است» این نظر به جای این که سودی به قلعه‌چی برساند، کاملاً به زیان اوست؛ زیرا وی عکس نظر او را بیان کرده است.

رودریک اُوین به‌عنوان یک مسافر ادعا کرده است که وی یقین دارد بر این که واقعیت! و انصاف! هر دو حکم می‌کنند که خلیج فارس را به نام جعلی بنامد! باید از ایشان پرسید منظور کدام واقعیت است؟ آیا چنین فرضیه‌ای به اثبات نیاز ندارد؟ بدون تردید این قبیل سخنان در چهارچوب تحقیقات علمی نمی‌گنجد.

اکنون به سخنان قلعه‌چی در صفحه ۱۵ به نقل از این کارگزار سازمان جاسوسی

انگلیس توجه کنید:

«لقد كان هذا الأمر أحد الأمور العديدة التي لم أكن أعرفها حتى ذهبت إلى تلك البلاد . وكان أول تعبير عن الرأي العربي سعتي ، وقد تكرر على فترات طوال ستة وثلاثين سنة من التنقل ، حتى أنني أجيد الآن عناء في التفكير بأن هذا المكان **خليج فارسي** . وبما أن كتابي هذا تقرير عن رحلة سلكت فيها بعد الجهد الأولي ، حلكتا بذلت فيه أقل ما يمكن من المقاومة ، وتعمدت أن أحرم فيها نفسي من القصد ، وأردت أن أجرد ذاتي من الارادة ، وأسلمت النتيجة إلى يد الله ، فلو أفكر إلى هذا الخليج اللطيف الرطب من العالم ، و **خليج فارسي** ، ما قبل وصولي ، و **خليج عربي** ، ما بعد ذلك ، لأن هذا ما يفرضه التأديب !»

«این امر [تغییر نام خلیج فارس] یکی از امور عدیده‌ای بود که از آن اطلاعی نداشتم تا این که به

آن کشورها رفتم. این سخنان در خلال یک سال و نیم از گشت و گذارم در آن کشورها نخستین بیان اندیشه عربی بود که بر زبان آنها تکرار می‌شد. به‌طوری که اکنون رنج می‌برم از این که فکر کنم این مکان، خلیج فارس است! و از آنجا که این کتاب من گزارشی از سفری است که آن را انجام داده‌ام و در آن روشی را مدنظر قرار داده‌ام که تا حد امکان کمترین مقاومت را داشته باشم و بنابراین تلاش کرده‌ام خودم را از جانبداری محروم کنم! و خواستم ذات خود را از اراده خالی کنم و نتیجه را به خدا بسپارم، بعدها به این خلیج ملتهب در جهان اشاره خواهم کرد؛ جایی که قبل از رسیدنم به آنجا «خلیج فارس» و پس از رسیدنم «خلیج عربی» نام گرفت؛ زیرا این چیزی است که ادب حکم می‌کند!»

خلاصه گفتار وی:

- او بدون استدلال علمی معتقد است که وی در تفکر به این که این مکان خلیج فارس است، به نوعی دچار آزدگی شده است! این استدلال از عجیب‌ترین استدلال‌های بی‌پایه و منطقی در عصر ماست.
- کتاب وی گزارشی از سفری است که وی به منطقه خلیج فارس داشته است؛

بنابراین آن طور که قلعه‌چی پنداشته است یک کتاب تاریخی یا علمی و مستند محسوب نمی‌شود.

۲. دیگر همفکران قلعه‌چی

اکنون به استدلال‌های نویسنده دیگری از همفکران قدری قلعه‌چی توجه فرمایید: نجده فتیحی صفوت دیپلمات و نویسنده عراقی، فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق بغداد در کتابش با عنوان الجزیره العربیه فی الوثائق البريطانیة - نجد والحجاز اسنادی را با موافقت کتابخانه ملکه بریتانیا به عربی ترجمه کرده است:



ک (Mesopotamia) التي كانت التسمية الغربية للعراق. وإذا أخذنا العكس فإن الترجمة الإنكليزية الذي يترجم فقرة ورد فيها اسم مدينة (سورة اللبنانية يترجمها (Tyre) ولا يقول (Sour) ونحن يترجم اسم بركة (لوبيبا) بترجمها إلى (سيرانابكا). ولذلك فمن الواضح أننا حين نترجم وثيقة تشير إلى الك (Persian Gulf) فإن المقصود فيها هو الخليج العربي، وذلك ما سرتنا عليه في هذه المجموعة.

استهانه واحد اجديس مخطوطاً إلى الاميرال، به، وهو يتعلق بتسمية الخليج العربي. فقد دأبت المصادر الإنكليزية القديمة على تسمية (The Persian Gulf) أي **الخليج الفارسي**، بينما تشير إليه المصادر والحرائط التركية منذ بداية ظهور المطابع في المهد العثماني - وعلوج البصرة (بصيرة كورفزي). وقد رأيت في هذا الشأن أن المرحوم لا يعالجب بقل أسماء العلم والأسماء الجغرافية كما تتعمل في اللغة التي يترجم عنها، بل عليه أن يتعمل في ترجمة الاسم الذي استعمل عليه في اللغة التي يترجم إليها، ودأب أبناؤها على تسميته به. ولو أردنا أن نلقي الأسماء الجغرافية كما وردت في الأصل الإنكليزي لوجب أن نكتب «جروساليم» كلما ورد ذكر «القدس» أو «نهر النمر» عند ذكر نهر دجلة، أو نكتب «أرض ما بين النهرين» ترجمة

«مؤلف در جلد یک، صفحات ۳۱ و ۳۲ مدعی است نتوانسته است Persian Gulf را در عربی الخليج الفارسی ترجمه کند و اعتراف می‌کند که عادت معمول منابع انگلیسی نام‌گذاری Persian Gulf است. وی سپس توجیحات عجیبی را ذکر کرده است و می‌نویسد: اگر بخوایم نام‌های جغرافیایی را مطابق اصل انگلیسی به عربی ترجمه کنیم باید نام Jerusalem را به جای قدس، جیروسالیم یا اورشلیم یا Tigris، رود دجله را النمر؛ یا Mesopotamia به جای أرض ما بین النهرین: سرزمین بین النهرین، مسوپتامیا ترجمه کنیم که ترجمه ناآشنایی برای عراق است.

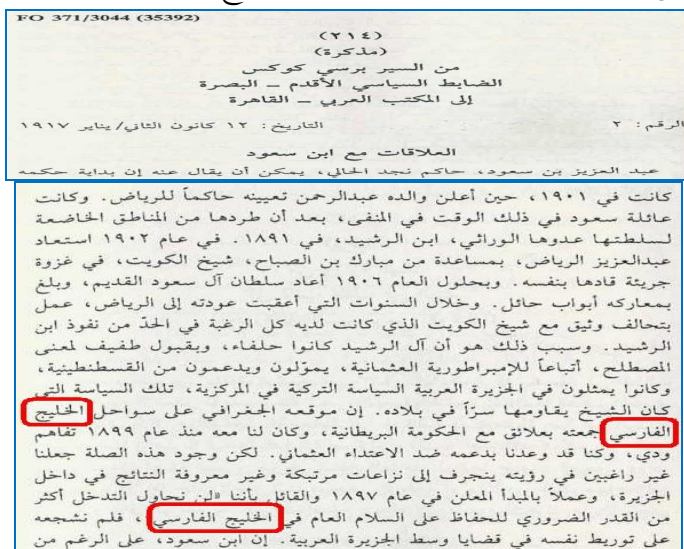
حال اگر عکس این جریان اتفاق بیافتد، مثلاً مترجم انگلیسی در متنی که در آن واژه Tyre به معنای شهر صور لبنان است، واژه Sour را بنویسد... بنابراین بدیهی است که وقتی ما سندی را ترجمه می‌کنیم که در آن به Persian Gulf اشاره می‌شود، مقصود همان الخليج العربي است. این همان اصلی است که ما بر مبنای آن در این مجموعه عمل کرده‌ایم!»

۲-۱. پاسخ به توجیهات نجده فتحی

- تغییر نام مناطق جغرافیایی اصلی عمومی و فراگیر نیست، به طوری که یک درصد نام‌ها را به خود اختصاص داده است که آن هم با علل و انگیزه‌هایی همچون اشغالگری، سیاست، و غیره صورت گرفته است، بنابراین اگر ما نظر نویسنده را در ترجمه همه اسم‌های خاص بپذیریم، مجوز تغییر اسامی مناطق جغرافیایی را همانند غاصبان فلسطین که بر اساس تمایل اشغالگران صورت می‌گیرد، تأیید کرده‌ایم.

- همه مورخان و سفرنامه‌نویسان عرب در طی سده‌ها و اعصار، واژه خلیج الفارسی یا بحر فارس را ذکر کرده‌اند؛ بنابراین چگونه ممکن است نجده فتحی صفوت که یک نویسنده معاصر عرب است، خود را به تجاهل بزند؟!

- اغلب مترجمان عرب، Persian Gulf را خلیج الفارسی ترجمه کرده‌اند که دلیل آن وجود هزاران کتاب ترجمه‌شده از انگلیسی به عربی است که در آن بارها واژه خلیج الفارسی بیان شده است. نکته جالب‌تر آن‌که در همین مجموعه از نویسنده بارها خلیج الفارسی تکرار شده که تصاویری از آن اسناد درج شده است:

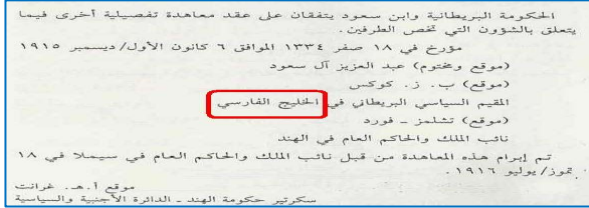


(همان، ۳/۶۳۵ و ۶۳۶) (FO 371/3044, 35392) (۲۱۴): «(یادداشت) از آقای برسی

کوکس افسر سیاسی بصره به دفتر عربی قاهره، شماره: ۲ تاریخ: ۱۲ کانون الثاني/ ۱۹۱۷م. روابط با ابن سعود... موقعیت جغرافیایی در سواحل خلیج فارس... به منظور حفظ صلح عمومی در خلیج فارس...».

سند دیگر:

(همان، ۷۸۳/۳): «دولت بریتانیا و ابن سعود بر عقد معاهده تفصیلی دیگری توافق می‌کنند که مربوط به



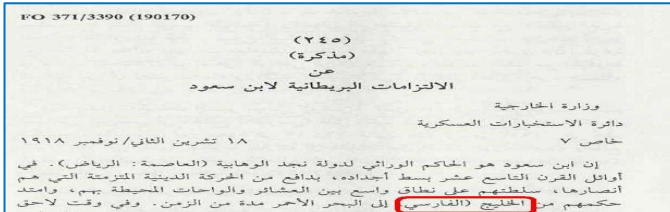
اموری است که مختص به دو طرف است. به تاریخ ۱۸ صفر ۱۳۳۴ برابر با ۶ کانون الأول/دسامبر ۱۹۱۵م.

(امضاکننده و مهر) عبدالعزيز آل سعود (امضاکننده) ب. ز. کوکس مقيم سياسی بریتانیا در خلیج فارس.

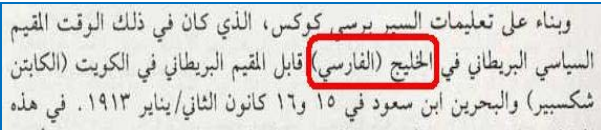
اکنون اسناد دیگری را به نقل از نجده فتحي صفوت ملاحظه کنید:

(همان، ۷۸۷/۳):

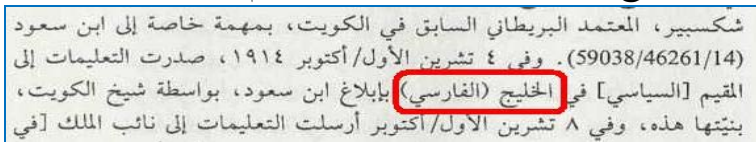
«(یادداشت) از تعهدات بریتانیا به ابن سعود.



وزارت امور خارجه اداره اطلاعات نظامی، ویژه ۱۸۷ تشرین الثاني/نوامبر ۱۹۱۸م. ابن سعود همان حاکم موروثی دولت وهابی به پایتختی ریاض است. در اوایل قرن نوزدهم اجداد وی با انگیزه حرکت دینی متعصبانه، سلطه خود را در سطح وسیعی در بین عشایر و روستاهای مشرف بر آن گستراندند و حکومت آنان از خلیج (فارس) تا دریای سرخ در برهه‌ای از زمان امتداد داشت.



(همان، ۷۸۸/۳): «و براساس آموزش‌های آقای برسی کوکس که در آن زمان مقيم سياسی بریتانیا در خلیج (فارس) بود، مقيم بریتانیا در کویت و بحرین کاپیتان شکسبیر با ابن سعود در تاریخ ۱۵ و ۱۶ کانون الثاني/ژانویه ۱۹۱۳م دیدار کرد.»



همان، ۷۹۱/۳): «... آموزش‌ها به مقیم [سیاسی] در خلیج (فارس) داده شد...».

«۱ - إن بريطانيا العظمى ستعترف وتقر بأن نجداً والأحساء والقطيف وما جاورها والموانئ العائدة لها على سواحل الخلیج (الفارسي) هي لي،

همان، ۷۹۵/۳): «بریتانیای کبیر به رسمیت می‌شناسد و اقرار دارد بر این‌که نجد و احساء و قطیف و مناطق همجوار و بنادر مربوط به آنها در سواحل خلیج (فارس) متعلق به من است».

ومن جهة أخرى، فإن المزايا تبدو كثيرة: (أ) السيطرة الكاملة على الساحل العربي للخليج (الفارسي) (ب) سيطرة كاملة عائله على تهراب الساحل (ج) استبعاد الدول الأجنبية والنفوذ الأجنبي من وسط الجزيرة العربية (د) الأمن الذي ستحققه السيادة البريطانية وسيطرة ابن سعود القوية على حوض البحر المتوسط ستكون حافزاً عظيماً للتجارة بين موانئ الخلیج (الفارسي) وربما ستحول إليها قسماً مما يمر الآن بموانئ البحر الأحمر.

همان، ۷۹۷/۳): «(أ) تسلط کامل ساحل عربی خلیج فارس. (د) ... به منظور تجارت میان بنادر خلیج فارس».

FO 371/3411 (۱۸۲) صورة ما تقرر مع بريطانيا العظمى بشأن النهضة التاريخ: ۲۱ ذي القعدة ۱۳۳۶ ۲۸ آب/أغسطس ۱۹۱۸ ۱ - تعهد بريطانيا العظمى بتشكيل حكومة عربية مستقلة بكل معاني الاستقلال في داخلها وخارجها، وتكون حدودها شرقاً من بحر فارس ومن الغرب بحر القلزم^(۱) والحدود المصرية والبحر الأبيض شمالاً ولأية حلب والموصل الشمالية للبحر الفرات وجمجمة مع الدجلة في مصبها في بحر فارس ما عدا مستعمرة عدن، فلما خداجة عن هذه الحدود. وتعهد هذه الحكومة برعاية المعاهدات

همان، ۷۹۲/۲): «و حدود آن از شرق از بحر فارس و از غرب دریای قلمزم... مصب آن در بحر فارس...».

أرسلت صورة منها إلى نائب المقيم السياسي في الخلیج الفارسي بوشهر.

همان، ۱۶۱/۵ [FO371/5061[E39891] پیوست شماره (۱) (یادداشت) از نماینده سیاسی در بحرین به وکیل مدنی بغداد شماره ۶۳ - سی تاریخ: ۵ آذر/مارس ۱۹۲۰م. «... رونوشتی از آن به نماینده مقیم سیاسی در خلیج فارس بوشهر ارسال شد».

همان، ۷۸۲/۵): «(و) در مدخل خلیج فارس (نقشه وزارت دریایی بحرین به شماره ۱۲۸۷۳)».

۳. تحریف آشکار در آثار تألیف شده گذشتگان

۳-۱. تحریف در کتاب الخراج و صناعة الكتابة

قدامه بن جعفر (ت ۳۳۷ هـ) در کتاب الخراج و صناعة الكتابة می‌نویسد: (به نقل از نسخه خطی این کتاب در انستیتوی اتحادیه کشورهای عربی به شماره ۱۰۷۶ بنگرید: الخراج و صناعة الكتابة، تحقیق د. محمدحسین الزبیدی، بی تا: ۱۴۸)



«... والبحر المشرقي الكبير الذي تقدم وصفنا اياه. وقولنا إن طوله ثمانية آلاف

ميلا و ذكر خليجة الممتد الى بلاد البربر، وخليج آخر يسمى الخليج الفارسي...»

- از شگفتی‌های روزگار ما در این زمینه تحریف نویسنده عراقی محمد حسین زبیدی در شرح سخنان قدامه بن جعفر است که شارح اعتراف می‌کند که در هر سه نسخه خطی از مؤلف، واژه «الخليج الفارسي» موجود است؛ اما او شخصاً اقدام به تحریف آن کرده است؛ زیرا این نام در میان کشورهای عربی رایج نیست! (بنگرید: پاورقی: ۱۴۸)

(۱۹) ان التسمية السائدة بين الاقطار العربية فضلا عن كثر من دول العالم هي (الخليج العربي) . جاء في النسخ الثلاث الخليج الفارسي .

و این تصویر از همان صفحه و قبل آن است که متعلق به شارح محمد حسین زبیدی است (صص ۱۴۷ و ۱۴۸).

والبحر المشرقي الكبير الذي تقدم وصفنا اياه . وقولنا ان طوله ثمانية (۱۸) آلاف ميلا و ذكر خليجة الممتد الى بلاد البربر ، و خليج آخر يسمى الخليج العربي (۱۹) . وهو المعروف ببحر العرب طوله ألف وأربعمائة ميلا عرضه في موضع منشأته من البحر الكبير عند الموضع المعروف برأس

۳-۲. تحریف در آثار امین ریحانی

امین ریحانی نویسنده لبنانی در کتاب تاریخ نجد الحديث و ملحقاته با درج نقشه‌ای از خلیج فارس می‌نویسد:



(نقشه صفحه ۵)

۲۱

نواحی نجد *

لیس فی نجد ارض یستوی سطحها و سطح البحر . فانك اذا جئت البلاد من **خلیج فارس** تمر بالحساء ، ثم تأخذ بالتصعید - والعرب بقولون التستید - وتستمر مصعدا ، دون ان تدرك ذلك فی

(همان: ۲۱): «... بنابراین اگر از سمت خلیج فارس به کشور (عربستان) وارد شوی از

شهر احساء عبور می‌کنی...»

یعزیه عن ابیه ، وینصح له الا ینهج علی منواله فی السیاسة . وینما هو هناك، أي فی الطريق الی الکویت، جاء رسول من الممثل البريطاني فی **خلیج فارس** ، السیر برسی کوکس ، Sir Percy Cox یرجوه ان یوافیه الی القطیف للمفاوضة فی امور هامة . فتوجه عبد العزیز الی تلك الناحية واجتمع بالسیر برسی فی جزیرة دارین هناك .

(همان: ۲۳۰): «... فرستاده‌ای از طرف نماینده بریتانیا در خلیج فارس...»

نگارند هنگام تحقیق و بررسی در آثار امین ریحانی متوجه نوعی تحریف در چاپ‌های جدید کتاب وی شد. اکنون این تناقض آشکار را از لابلای نوشته‌ها نشان می‌دهم.

مؤلف در نسخه اصلی (چاپ اول) بارها از واژه «الخلیج الفارسی» استفاده کرده است؛ اما پس از مرگ وی و تجدید چاپ همان کتاب توسط وهابیان، این واژه تغییر یافته است:

اکنون به نمونه‌ای از این تحریف توجه کنید: (همان: ۲۳۹)

۲۳۹

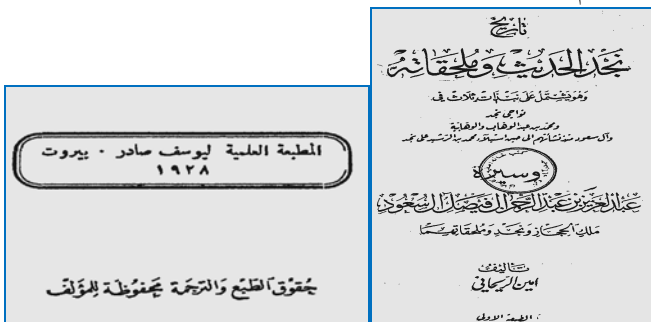
رفود الانکلیز و العرب

التاریخ ، بالأفصاح عنه فی کتابنا . من المعلوم ان الطريق الی نجد برا من الحجاز هی اقصر جدا من الطريق البحرية الهندية ، وقد كانت رغم ادعاء الملك حسین آمن منها فی تلك الأيام . ومما یعلمه الناس ان المال الذی كان ینزل فی شبه الجزيرة كان ینجی عن طریق مصر ، وان الحكومة الانکلیزیه فی **الخلیج العربی** كانت فی حاجة الی فسم کبیر لیصرف فی اطراف العراق ونجد .

«و این که دولت انگلیس در خلیج عربی ...».

اکنون همان واژگان و عبارات را در چاپ اول ملاحظه کنید: (المطبعة العلمية

لیوسف صادر، ۱۹۲۸م: ۲۱۵)



وفود الإنكليز والعرب
 طريق مصر، وان الحكومة الإنكليزية في الخليج الفارسي كانت في حاجة الى
 قسم كبير ليصرف في اطراف العراق وتجد -
 عاد أنكولنل هاملتن وأنكولنل أون الى أنكويت، وسافر المستر قلبي في
 الشهر الاول من عام ۱۹۱۸ الى الحجاز، وهو متأكد انه سيعود في الطريق نفسها
 ومعه في الاقل المال الذي كان متوقفا في جده - قد ارسل معه ابن سمود كتابا
 الى الملك حسين مديجا ببراغ اللطف والولاء - وكثر الحسين، وهو المشهور
 يتصلبه، تغلب على اللطف فيه حتى وعى والمواربة، فتجهم المستر قلبي، ولم
 يلبس غيظه شيئا من زخرف الكلام او الابتساء - « الرجوع الى نجد يا حضرة
 النجيب هو غير ممكن الان - غير ممكن » -

«دولت انگلیس در خلیج فارس به بخش زیادی نیاز داشت تا...».

این مسأله در حالی است که امین ریحانی در کتاب دیگرش نیز نام خلیج فارس و یا خلیج العجم را بارها تکرار کرده است. وی در کتاب ملوک العرب می نویسد:



اولاً: تعهد بریطانیا العظمی بتشکیل حکومت عربیة مستقلة بكل
 معانی الاستقلال في داخلتها وخارجيتها، حدودها شرقاً خلیج فارس،
 وغرباً بجز القلزم والحدود المصرية والبحر المتوسط، وشمالاً حدود ولاية

«حدودها شرقاً خلیج فارس... حدود آن از سمت شرق، خلیج فارس است...».

وقد رفض الوكيل السياسي في خلیج العجم غير مرة ان يأذن لبعض
 الاطباء الاميركيين في البجرين بالسفر الى نجد. هذه هي الحقائق
 الراهنة التي مجبتهما في الدوائر السيامية وغير السيامية. بسماوا

همان، ۱۳۹۶/۲: «وقد رفض الوكيل السياسي في خلیج العجم... نماینده سیاسی در خلیج عجم زیر بار نرفت».

سلطنة نجد و ملحقاتها (۱)
 حدودها : شرقاً خلیج فارس من الجافورة و قطر الى رأس المشعاب
 ثم منطقة الحياض بر نجد و الكويت من رأس المشعاب الى
 رأس القطية .

همان، ۱۳۹۰/۲: «... حدودها: شرقاً خلیج فارس... حدود آن از سمت شرق، خلیج

فارس است...».

من حسنات الاسفار تنوع اسماها وطرقها . وان البطء في القديم
 منها أحب الى السائح من البطء في الحديث الذي اخترع ليطارد الريح
 فيذهب كما يقال المسافات . ما الفائدة من بخار لا يحسن النهب ؟ اجرت
 من عدن ووجهتي ابن سمود فاجتزت اولاً بحر الهند في باخرة كبيرة
 قشمة الرياش معتدلة في سيرها . ثم خلیج العجم . فصغرت الباخرة
 ونجست العدة ، وطالت علينا المسافة والايام . ثم قطعت فياتي العراق

همان، ۱۳۱۲/۲: «... ثم خلیج العجم... سپس خلیج عجم...».

ریحانی نقشه بزرگی از خلیج فارس را در جلد دوم کتابش در صفحه ۶۹۳ درج کرده است که زیر آن نوشته شده است: این نقشه را سعید صباغ در سال ۱۹۲۴م. ترسیم کرده است:



ان البلاد الواقعة على الساحل العربي الشرقي كله ، من البصرة الى عمان ، كانت تدعى في قديم الزمان البحرين ، وقد اطلق العرب الاسم عليها لانها على ما اظن على شاطيء البحرين ، بحر عمان وبحر فارس ، وجملاوا عاصمتها هجر ، ثم خص هذا الاسم بقسم منها بين القطر والقطيف وهو الاحساء لان الطامعين بالسيادة من امراء العرب تنازعوها فتنازعوها ، فاستمرت تتجزأ وتضفر حتى كاد الاسم يسي بلا معنى . ولكن الذين نزحوا الى اقرب الجزر الكبيرة من الساحل (همان: ۷۲۰/۲): «... بحر عمان و بحر فارس... دریای عمان و دریای فارس...».

ذوات الصولة والعرفان . وهي لا تزال محط رحال التجار يجيئونها من الهند وفارس ، ومحط رحال الطامعين بالسيادة على **خليج العجم** .

(همان: ۷۲۱/۲): «... الطامعين بالسيادة على خليج العجم... طمع ورزان بر حاکمیت خليج عجم...».

العراق

حدوده : شمالاً ، جبال ارمينية والناضول . شرقاً ، بلاد ايران . جنوباً **خليج فارس** . جنوباً بغير ، البادية وحدود نجد . غرباً ، البادية وحدود الشام .

(همان: ۷۸۰/۲): «... جنوباً خليج فارس... از سمت جنوب خليج فارس است...».

العراقية ، ويتوقف جرائدها ، ثم نفي الى هتجام (۱) الزعماء وفيهم الحاج جعفر ابو الثن وحدي افندي الياجيبي والشيخ مهدي البصر ، واخطر مجتهدي الكاظمين السيد حسن الصدر والشيخ مهدي الخالصي (۱) جزيرة في **الخليج الفارسي** تجاه بندر عباس .

۸۰۵

(همان: ۸۰۵/۲): «جزیره فی الخلیج الفارسی تجاه بندرعباس... جزیره‌ای در خلیج فارس مقابل بندرعباس...».

الملك فيصل والعراق

جده الى مكة ليقوم هناك بالواجب النبوي . تباركت الاقدار التي تديرها سياسة بريطانيا العظمى . فقد آذنت الابن غضب ابيه مما استعظمت في صدر صاحب الجلالة الرحمة والرضوان ، فجاءت منه برقية تقول ان ابنه فيصلاً قد سافر الى العراق . وبعد عشرة ايام اشرفت شمس الامير في **خليج فارس** فجاءت النقيب برقية ثانية تقول انه سبصل الى البصرة في ۲۴ حزيران . وما

همان: ۸۳۵/۲): «... اشرفت شمس الامير في خليج فارس... خورشيد امير در خليج فارس طلوع كرد».

البحرين ، جزيرة اللؤلؤ ، هي بعد الكويت اهم محطة في الجهة الغربية من خليج العجم ، لباوخر الهند وللتجارة بين الهند ونجد . وهي كذلك درجة امام الياباب - باب نجد الشرقي - لا يد المسافر ان يقف عندها فيستبدل فيها بالبخار الشراخ اذا كانت وجته العقير او القطيف . وفي البحرين وكالة لابن سعود يرئسها عبدالله القصبي احد اعضاء البيت التجاري المشهور هناك .

همان: ۵۰۵/۲): «... في الجهة الغربية من خليج العجم... درناحیه غربی از خليج عجم...».

الكويت
حدودها : شرقاً خليج العجم . شمالاً وغرباً وجنوباً خط يبتدىء عند ملتقى الخطين الثلاثين من العرض الشمالي والثامن والاربعين من الطول الشرقي فيمتد في شكل نصف

همان: ۶۴۸/۲): «الكويت حدودها: شرقاً خليج العجم... حدود كويت: از نظر شرق به سمت خليج عجم...».

آل خليفة شيوخ البحرين
عهد الحضارة والشراخ
اسل العنقيث - عبادة الفارسي - مدافع البويري - آثار فينيقية - قائد من قوام الاسكندر يزور بلاداً غربية في خليج العجم - سور وجبل خنك - العرب والفرنجيون من اسل واخذت - عتاق الهم وبيضاء الشراخ - التجارة القوية - افلا البويري - كعبة ما يستخرج من الخليل - ما هي الاثارة - كيف نشأ في الحار - رأي الفناء ورأي الزواني - الفرس والفرس - استطلاعات هذه القرية كيف فهمهم اللؤلؤ بعد العرب - حار اللؤلؤ - الخطر الواسع - الدول - السبب في حسن افلا البويري - عجائب الطبيعة وعجائب الفرس - الماء العذب عند الماء المالح - تمدد الارض من نجد الى الانحاء - أهل البحرين غريبتون من مياه الارض والياحة .
قال بعض المؤرخين ان خليج العجم هو عهد الحضارة بل عهد الجنس البشري وان سكانه الاقدمين اني سكنوا الجرد فيه ثم اول من رفعا شراخاً في البحار وارتحلوا اخطار الاسفار و حاربوا الملاحة واقنوا عليها و كانوا الصلة الماحلة بين الشرق والغرب . وقال آخر من ان الفينقيثون هم من هذه الديار المربية . فقد جاء في بعض كتابات المصريين القديمة ذكر النبط *enab* وهم اسم الفينقيثين قبل ان يتحدا بحد الشام . و الظاهر انهم من اسل عربي فقد نقلت القوية التي ظلموا من الديار المجاورة *طنين فارس* الى سواحل البحر المتوسط .
وجاء في التاريخ القديم تأليف رولسون الانكليزي الذي يستد كلامه لك اسع الثقات مثل هيرودوت واسترابون : ان اقدم الدول
(*) لغة العرب الجزء الثاني

همان: ۷۰۵/۲): «... في خليج العجم... قال بعض المؤرخين ان خليج العجم هو مهد الحضارة... انهم ظعنوا من الديار المجاورة لخليج فارس... در خليج عجم... برخی از مورخان گفته اند خليج عجم گهواره تمدن است خليج فارس... أنها از سرزمين های مجاور خليج فارس کوچ کردند...».

آل خليفة شيوخ البحرين
كان خليج العجم في قديم الزمان كما هو اليوم مفتاح الطريق لتجارة بين الشرق والغرب . ولا تظمن دولة غربية في الهند ولا يستقر امرها اذا لم تكن هي القابضة بيدها على هذا المفتاح . اما ان الخليج اسهل واصلاح الطرق لتجارة الهند ففني عن البيان . هو اقل اخطاراً من البحر الهندي ، واقرب خطأ واسهل ، لانه في مامن من العواصف والرياح . هو حصن اذا شئت وبابه مضيق هرموز حيث تكاد بلاد ايران تتصل ببلاد العرب . فضلاً عما في هذه الطريق من

همان: ۷۳۷/۲): «... كان خليج العجم في قديم الزمان... خليج عجم در روزگار قديم...».

متأسفانه جعل و تحریف نام خلیج فارس در میان اعراب فراوان است؛ به طوری که ذکر همه آنها در این مقاله امکان‌پذیر نیست و بنابراین فقط به دو نمونه اکتفا شد. این امر در حالی است که بسیاری از اندیشمندان عرب، بر جعلی بودن نام خلیج عربی که از دهه شصت میلادی رایج شده است، صحنه گذاشته‌اند که به یک نمونه اشاره می‌شود.

۴. اسناد خلیج فارس در آثار معاصران عرب

عبدالعزیز سلیمان نوار و راندا عبدالعزیز نوار در کتابشان با عنوان و شائق تاریخ العرب الحدیث الحدیث در جلد اول این کتاب با عنوان الجزیره العربیه فی الوثائق البریطانیة مجموعه‌ای از اسناد را منعکس کرده‌اند که واژه Persian Gulf بارها تکرار شده است که فقط به دو نمونه اشاره می‌شود:



(Telegraphic) . P.

January 23, 1905

POLITICAL RESIDENT in Persian Gulf telegraphs, on the 17th instant, as follows regarding affairs in Nejd and Koweit :-

تصاویری از اسناد کتاب:

(ص ۶۷): در این سند واژه Persian Gulf درج شده است.

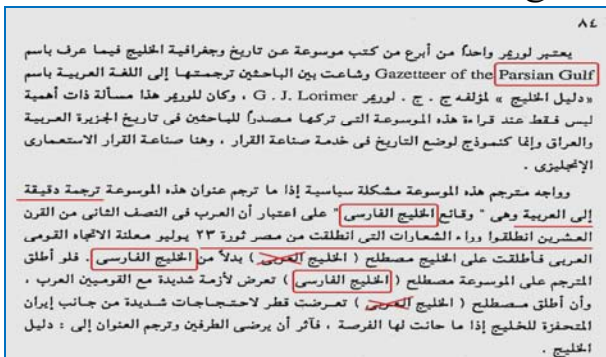
تائياً : التاریخ فی خدمة صناعة القرار الاستعماری
(مهمة لوریمر فی الخلیج) ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵

(ص ۸۳): در این سند نیز واژه

Persian Gulf در عنوان

مدخل :
أطلق علی موسوعة لوریمر : Persian Gulf
G.J.Lorimer : Gazetteer of the Oman and Central Arabia

دایره‌المعارف لوریمردرج شده است.



نویسنده در صفحه ۸۴ این کتاب، توجیه عجیبی را ذکر کرده است که شایسته تأمل است: «... لوریمر یکی از ماهرترین نویسندگان دایره‌المعارف تاریخ و جغرافیای خلیج است که به نام *Gazeteer of the Persian Gulf* شناخته می‌شود. من این کتاب را با نام «دلیل الخلیج: راهنمای خلیج» به عربی ترجمه کرده‌ام. مترجم این اثر با مشکل سیاسی رویه‌رو شد؛ زیرا اگر عنوان کتاب را دقیقاً ترجمه می‌کرد، باید می‌گفت: «وقایع خلیج فارس». از آنجا که اعراب در نیمه دوم قرن بیستم به دنبال شعارهایی که برخاسته از انقلاب ۲۳ ژوئن در مصر بود با اعلام گرایش ناسیونالیستی عربی بر این خلیج، اصطلاح الخلیج العربی را به جای الخلیج الفارسی اطلاق کردند، از این‌رو اگر مترجم اصطلاح الخلیج الفارسی را به کار می‌گرفت، در معرض بحرانی با ناسیونالیست‌های عرب قرار می‌گرفت! و اگر اصطلاح الخلیج العربی را استعمال می‌کرد، دولت قطر در معرض اعتراضات شدیدی از جانب ایران قرار می‌گرفت که در هر فرصتی حساسیت خاصی به این نام دارد؛ بنابراین مترجم ترجیح داد دو طرف را راضی نگه دارد و عنوان کتاب را «دلیل الخلیج» نام‌گذاری کند».

نتیجه‌گیری

قدمت نام خلیج فارس آنچنان دیرینه است که جای هیچ‌گونه شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد. خوشبختانه این پهنه آبی در تمام متون عربی، بحر فارس یا خلیج فارس نامیده شده است. با این حال، این نام‌گذاری از دهه شصت میلادی از سوی استعمار انگلیس و با پول‌های هنگفت ملی‌گرایان عرب به دلایل مختلف تحریف شده است. در مجموع، نتایج زیر حاصل این مقاله است:

۱- دولت‌های عربی در طول نیم قرن گذشته برای تغییر نام خلیج فارس هزینه‌های زیادی پرداخته‌اند؛ اما اسناد تاریخی آنچنان مستحکم و مستند هستند که قوم‌گرایان عرب به‌رغم هزینه هنگفت موفق به تغییر این نام نشدند و سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی نیز بر اصالت تاریخی و حقوقی نام خلیج فارس تأکید دارند. علاوه بر آن، نام خلیج فارس از هزاران سال پیش تاکنون در همه زبان‌ها به‌ویژه در زبان عربی، به‌طور مستمر وجود داشته است، به طوری که حتی یک نوشته مکتوب در زبان عربی تا قبل از سال ۱۹۵۸م. وجود ندارد که نام جعلی را به کار برده باشد.

۲- تحریف نام خلیج فارس سناریویی بود که بعد از ملی شدن صنعت نفت آغاز شد و نخستین مدافع نام جعلی رودریک‌اوپن بود که در سال ۱۹۵۸م. در مقدمه کتابش



از تغییر نام خلیج فارس دفاع کرد. در حقیقت هدف از این تحریف، ایجاد جنگ روانی و سرپوش گذاشتن بر شکست‌های استعمار انگلیس و معطوف کردن اعراب از مسأله فلسطین به ایران بوده است. با همه این تلاش‌ها استدلال‌های قوم‌گرایان عرب در اثبات نام جعلی کاملاً بی‌اساس است.

۳- قلعه‌چی با بیان این‌که در دوره امپراتوری، ایرانیان از صنعت دریانوردی برخوردار نبودند، قصد دارد وجه تسمیه خلیج فارس را که نشئت گرفته از حضور فعال و انحصاری ایرانیان بوده است، منکر شود؛ درحالی‌که در صدها کتاب تاریخی و در ده‌ها سنگ‌نوشته از جمله سنگ‌نوشته مربوط به کانال مصر از عظمت دریانوردی دوره امپراتوری پارسی یاد شده است. هرودوت، بطلموس، ایراتوستین، استرابون، طبری، فردوسی، استخری و غیره از جمله کسانی هستند که از عظمت دریانوردی ایرانیان سخن گفته‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن علی بن حوقل البغدادی (۱۹۹۲م)؛ *صورة الأرض*، بیروت: منشورات دار مکتبه الهلال للطباعة والنشر.
- أحمد رمضان أحمد (بدون تاریخ)؛ *الرحلة والرحالة المسلمون*، جدة، السعودية: دارالبيان العربی.
- الإصطخری، أبواسحق إبراهيم (۱۹۲۷م)؛ *المسالك و الممالك*، لیدن: مطبعة بریل.
- الریحانی، أمین (۱۹۲۸م)؛ *تاریخ نجد الحدیث*، ط ۶، بیروت: دارالجلیل.
- الریحانی، أمین (۱۹۸۷م)؛ *ملوک العرب*، ط ۸، دارالجلیل، بیروت.
- بکر، یعقوب (۱۹۵۸م)؛ *العرب و الملاحه فی المحيط الهندی*، القاهرة: مکتبه الانجلو المصریه.
- رایین، اسماعیل (۱۳۵۶ش)؛ *دریانوردی ایرانیان*، تهران: انتشارات جاویدان.
- رسایی فرج‌الله (۱۳۵۰ش)؛ *دو هزار و پانصد سال بر روی دریاها*، تهران: پیک دریا.
- سالم عبدالعزیز و احمد مختار العبادی (۱۹۹۳م)؛ *تاریخ البحریه الاسلامیه فی حوض البحر الأبيض المتوسط*، مصر: مؤسسه شباب الجامعه.
- سلیمان نوار، عبدالعزیز و راندا عبدالعزیز نوار (۲۰۰۲م)؛ *وثائق تاریخ العرب الحدیث، الجزء الأول (الجزیره العربیه فی الوثائق البريطانیه)*، ط ۱، القاهرة: دار عین للدراسات والبحوث الإنسانیة والاجتماعیه.
- عبدالعزیز، السید و مصطفی مشرفه (۱۹۹۳م)؛ *البحر الاحمر فی التاریخ الاسلامی*، مصر: جامعه الاسکندریه، مؤسسه شباب الجامعه.
- فتحی صفوه، نجده (۱۹۹۸م)؛ *الجزیره العربیه فی الوثائق البريطانیه (نجد و الحجاز) سبع مجلدات*، ط ۱، بیروت: دارالساقی.
- قدامه بن جعفر (۱۹۸۱م)؛ *الخراج و صناعة الكتاب*، تحقیق محمد حسین الزبیدی، دارالرشید للنشر، العراق: وزارة الثقافة و الإعلام.
- قلعجی، قدری (۱۴۱۳هـ ۱۹۹۲م)؛ *الخليج ال عربی ب بحر الأساطیر*، ط: ۲، بیروت: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۸۷)؛ *نام خلیج فارس در طول تاریخ*، چاپ اول، تهران: المعی.
- هادی حسن (۱۳۷۱ش)؛ *سرگذشت کشتیرانی ایرانیان از دیرباز تا قرن شانزدهم میلادی*، ترجمه امید اقتداری با حواشی و اضافاتی از احمد اقتداری، ج ۱، مشهد: به نشر.
- ویلسن، سر آرنولد (۱۳۶۶ش)؛ *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، ج ۲، تهران: نامشخص.